

فصل اول

نابرابری ها و پیکارهای اجتماعی در طول تاریخ

۱- نابرابری های اجتماعی در جامعه سرمایه داری معاصر

در تمام کشورهای سرمایه داری هر می از ثروت و قدرت اجتماعی وجود دارد. در ایالات متحده، بر اساس تخمین کمیسیونی از مجلس سنا، کمتر از یک در صد از خانواده های آمریکایی صاحب ۸۰ در صد سهام همه شرکت ها هستند، و ۰/۲ درصد خانواده ها بیش از دو سوم این سهام را صاحبند. در سال ۱۹۷۳، در بریتانیا، ۲۸ در صد تمام اموال قابل فروش در دست یک در صد از جمعیت و ۵۰/۵ در صد آن در دست پنج در صد یعنی ثروتمندترین بخش جمعیت بود (هر چند که این ارقام تمرکز ثروت را کمتر از واقعیت نشان می دهند، زیرا شامل مسکن خصوصی نیز می شوند که برای اکثریت جمعیت "اموال قابل فروش" نبوده، بلکه جزئی از وسایل ضروری زندگی است). در بلژیک، در قاعده این هرم یک سوم از اهالی جای دارند که دارای هیچ چیز نیستند جز آنچه سال به سال به کف آورده، خرج می کنند، نه پس اندازی دارند و نه ثروتی. در رأس این هرم چهار در صد از جمعیت جای دارد که نیمی از ثروت خصوصی کشور را صاحب است. کمتر از یک در صد بلژیکی ها صاحب بیش از نیمی از سرمایه و سهام تمام شرکت ها هستند. از میان اینان ۲۰۰ خانواده اختیار شرکت های عمده سرمایه گذاری را، که بر کل زندگی اقتصادی کشور چیره اند، در دست دارند. در سوئیس، یک در صد از جمعیت صاحب بیش از ۶۷ در صد ثروت خصوصی است.

نابرابری در آمد و ثروت تنها یک واقعیت اقتصادی نیست. بلکه بیانگر عدم تساوی امکانات در مقابله با مرگ و زندگی نیز هست. پیش از جنگ جهانی دوم، در بریتانیا، میزان مرگ و میر کودکان در میان خانواده های کارگران غیر فنی دو برابر میزان مرگ و میر کودکان در خانواده های سرمایه داران بود. آمار رسمی نشان می دهد که در سال ۱۹۵۱ میزان مرگ و میر در فرانسه بر حسب تعداد مردگان از هر هزار نوزاد به قرار ذیل بود: در خانواده های صاحبان مشاغل آزاد ۱۹/۱، در خانواده های کارفرمایان ۲۳/۹، در خانواده های کارمندان تجاری ۲۸/۲، در خانواده های کسبه جزء ۳۴/۵، در خانواده های پیشه وران (کارگران صنایع دستی) ۳۶/۴، در خانواده های کارگران ماهر ۴۲/۵، در خانواده های دهقانان و کارگران کشاورزی ۴۴/۹، در خانواده های کارگران نیمه فنی ۵۱/۹، در خانواده های کارگران غیر فنی و مشغول به کاریدی ۶۱/۷ ده سال پس از ۱۹۵۱، اگر چه میزان مرگ و میر در هر یک از لایه ها کاهش یافته بود، ولی نسبت ها عملاً مثل سابق مانده بود.

اخیراً "روزنامه محافظه کار بلژیکی آزاد نتایج تأسف بار پژوهشی پیرامون آموزش زبان در میان کودکان را انتشار داد. این بررسی ثابت می کند که کمبودهایی که کودکان خانواده های فقیر در دو سال اول زندگی تحمل می کنند، و عقب افتادگی های فرهنگی که متعاقباً جامعه طبقاتی بر این کودکان تحمیل می کند، تأثیرات پایداری بر توانایی جذب مفاهیم انتزاعی و شناخت های علمی توسط این کودکان بجا می گذارد. تأثیراتی که از طریق آموزش "برابر"، یعنی بدون کوشش برای جبران این عقب افتادگی ها، نمی تواند خنثی شود. واقعیت تلخ اجتماعی چنین است که حتی در دوران "دولت رفاه آور" نیز نابرابری های اجتماعی امکان پیدایش موزارها، شکسپیرها، و انشیتن ها را که از میان کودکان توده های مردم برخاسته باشند از بین می برد.

امروزه دیگر در نظر گرفتن نابرابری های اجتماعی موجود در کشور کافی نیست. از این مهم تر نابرابری هایی است که بین تعداد اندکی از کشورهای پیشرفته (پیشرفته از نظر میزان صنعتی شدن) و بشریت که در کشورهای باصطلاح عقب افتاده (کشورهای مستعمره و شبه مستعمره) زندگی می کنند. وجود دارد.

در دنیای سرمایه داری، ایالات متحده تولید کننده بیش از نیمی از تولیدات صنعتی و مصرف کننده نیم بیشتری از اهم آورده های صنعتی است. پانصد و پنجاه میلیون نفر اهالی هندوستان از فولاد و نیروی برق کمتری برخوردارند تا ۹ میلیون نفر بلژیکی. در آمد سرانه واقعی در فقیرترین کشورهای جهان تنها هشت در صد در آمد سرانه در غنی ترین کشورهاست. به شصت و هفت در صد از جمعیت جهان فقط پانزده در صد از در آمد جهان می رسد. در هندوستان، در سال ۱۹۷۰، تعداد زنانی که سر زایمان در گذشتند (در هر صد هزار زایمان) بیست برابر تعداد مشابه در بریتانیا بود.

نتیجه این نابرابری های جهانی اینست که مصرف روزانه کالری در هندوستان نصف کشورهای غربی است. میانگین عمر که در غرب بیش از ۶۵ سال و در برخی از کشورها ۷۰ سال است، در هندوستان به زحمت به سی سال می رسد.

۲- نابرابری های اجتماعی در جوامع پیشین

نابرابری های اجتماعی، مشابه آنچه در دنیای سرمایه داری وجود دارد، در همه جوامع پیشین که در طول تاریخ در پی هم آمده اند نیز به چشم می خورد. یعنی در طول دورانی از حیات بشر که شرح مکتوبی از آن در اینجا شرح سیه روزی دهقانان فرانسوی را در اواخر قرن هفدهم از کتاب شخصیت ها به قلم نویسنده فرانسوی "لابرویر" بازگو می کنیم:

"حیوانات وحشی ای را می بینیم، مذکر و مؤنث، رها در پهنه روستا، سیاه چروه، کوفته و سراپا سوخته از آفتاب، چسبیده به زمینی که با سماجی شکست ناپذیر آن را می کاوند. اینان چیزی شبیه صدای آدمی دارند و هر آنگاه که راست می ایستند رخساری انسانی نمایان می سازند. در حقیقت اینان انسان هستند. شبانگاه به درون لانه هائی مگاک مانند می خزند و از نان جو، آب، و ریشه گیاهان تغذیه می کنند."

مقایسه کنید این تصویر دهقانان آن دوران را با جشن های پر زرق و برق لوئی چهاردهم در کاخ ورسای، با زندگی تجملی اشراف و ولخرجی های ثروتمندان. چه تصویر تکان دهنده ای از نابرابری های اجتماعی.

در جامعه سده های میانی که نظام رعیتی بر آن حاکم بود، اشراف معمولاً نیمی از کار و یا نیمی از فرآورده های دهقانان رعیت را تصاحب می کردند. بیشتر اشرافیون بر روی زمین خود صدها، بلکه هزاران، رعیت داشتند، یعنی هر یک سالانه از صدها، بلکه هزاران، دهقان بهره می بردند.

در جوامع کلاسیک شرق (مصر، سومر، بابل، پارس، هندوستان، چین و غیره) یعنی جوامعی که بر پایه کشاورزی استوار بودند لیکن صاحبان زمین، خانها، روحانیون و یا پادشاهان بودند (که توسط دیوانیان و عاملین خزانه پادشاهی نمایندگی می شدند) وضع بر همین منوال بود.

"هجونامه حرف" که ۳۵۰۰ سال پیش در مصر دوران فراغنه نوشته شده است، تصویری از دهقانان تحت استثمار مأمورین سلطنتی به دست می دهد، مأموریتی که دهقانان ناراضی آنها را به حیوانات مودی و انگل تشبیه می کردند.

در یونان و روم باستان نیز جامعه بر پایه برده داری بنا شده بود. اینکه فرهنگ این جوامع به چنان سطح والائی دست یافت تا اندازه ای از این رو بود که برده ها کلیه کارهای یدی را به انجام می رساندند و بدین ترتیب شهروندان می توانستند بخش

زیادی از وقت خود را صرف فعالیت های سیاسی، فرهنگی، هنری، و ورزشی کنند.

۳- نابرابری های اجتماعی و نابرابری های طبقاتی

نابرابری اجتماعی ضرورتاً نابرابری طبقاتی نیست. مثلاً اختلاف دستمزد میان یک کارگر ساده و یک کارگر متخصص ایندو را در دو طبقه مختلف اجتماعی قرار نمی دهد.

نابرابری طبقاتی نابرابری ایست که ریشه در ساختار زندگی اقتصادی داشته به عملکرد متفاوت اقتصادی مربوط شود، و از راه نهادهای اساسی اجتماعی و قانونی هر دوره تدوام یافته و تشدید شود.

چند مثال این تعریف را روشن می کند.

در بلژیک، برای اینکه کسی سرمایه دار بزرگی بشود می باید به ازاء هر کارگری که استخدام می کند دست کم سرمایه ای برابر یک میلیون فرانک بکار اندازد. یک کارخانه کوچک که ۲۰۰ کارگر را بکار می گیرد دست کم به سرمایه ای برابر صد میلیون فرانک نیاز دارد. اما در آمد خالص یک کارگر هرگز از ۲۰۰ هزار فرانک در سال افزون تر نمی شود. یک کارگر حتی پس از پنجاه سال کار و بدون خرج حتی یک شاهی از دستمزدش باز هم نمی تواند پول بسنده ای گردآورد تا تبدیل به سرمایه دار شود. یعنی کار دستمزدی، که یکی از ویژگی های اساسی ساختار اقتصاد سرمایه داری است، بطور مستمر اجتماع سرمایه داری را به دو طبقه اساساً متفاوت تقسیم می کند: یکی طبقه کارگر که از راه در آمدش هرگز نمی تواند دارنده وسایل تولید گردد و دیگری طبقه سرمایه دار که صاحب وسایل تولید است و از راه سرمایه گذاری مجدد بخشی از سود خود، این مالکیت را گسترش می دهد.

درست است که در کنار سرمایه داران برخی از تکنسین ها می توانند به مقام مدیریت شرکت ها دست یابند، ولی برای این کار به آموزش دانشگاهی نیاز است، حال آنکه در طول دهه های اخیر تنها ۵ تا ۷ درصد دانشجویان در بلژیک فرزندان خانواده های کارگری بوده اند. در بیشتر کشورهای امپریالیستی شرایط بهمین گونه است.

نهادهای اجتماعی، چه بخاطر در آمد کارگران و چه بدلیل نظام آموزش عالی، مانع از دست یابی کارگران به مالکیت سرمایه داری می شوند. این نهادها تقسیم طبقاتی جامعه را حفظ کرده، موجب ادامه آن بهمین شکل امروزی می شوند. حتی در ایالات متحده آمریکا نیز که اغلب با اشاره به نمونه های "فرزندان کارگران شایسته که با سخت کوشی میلیونر شده اند" بخود می بالند، نتایج یک بررسی نشان

داده است که نود در صد مدیران کل شرکت های مهم از خانواده های سرمایه دار بزرگ و میانه اند.

بدین ترتیب مشاهده می شود که در طول تاریخ نابرابری های اجتماعی در نابرابری های طبقاتی تبلور می یابند. در هر یک از این جوامع می توان طبقه ای تولید کننده یافت که با کار خود به تمام جامعه زندگی می بخشد، و نیز طبقه ای حاکم که از قیل کار دیگران زندگی می کند:

در یک سو دهقانان و در سوی دیگر روحانیون، اربابان و مباشرین در امپراطوری های شرق؛

بردگان و برده داران در یونان و روم باستان؛
رعیت ها و اربابان فئودال در سده های میانی،
کارگران و سرمایه داران در جامعه بورژوائی.

۴- نابرابری های اجتماعی در دوران ما قبل تاریخ

تاریخ تنها بخش اندکی از زندگی روی زمین بشر را در بر می گیرد. پیش از آن، یعنی دوره ما قبل تاریخ، شامل دورانی از حیات بشر بود که نگارش و تمدن هنوز شناخته نشده بودند. اقوام بدوی تا این اواخر و حتی تا دوران کنونی در شرایط ما قبل تاریخ باقی مانده بودند. بشر در بخش عمده دوران ما قبل تاریخ از نابرابری های طبقاتی به دور بوده است.

با بررسی بعضی از نهادهای جوامع بدوی اختلاف اساسی بین این جوامع و جامعه طبقاتی را می توان شناخت.

بسیاری از انسان شناسان از رسم برگزاری جشن های بزرگ پس از برداشت خرمن توسط بسیاری از اقوام بدوی سخن گفته اند. انسان شناس معروف، مارگرت مید، در باره این گونه جشن ها در قبیله پاپوی در آرایش (در کینه نو) می نویسد که همه آنهایی که محصولی بیش از حد متوسط به دست آورده اند کلیه اعضای خانواده و همسایگان خود را به میهمانی دعوت می کنند و این میهمانی آنقدر ادامه می یابد تا بخش عمده محصول اضافی به پایان رسد. وی می افزاید، "این گونه جشن ها راه مناسبی است برای جلوگیری از انباشت ثروت فردی....."

بنابراین پژوهش های انسان شناس دیگری بنام اش در مورد رسوم و نظام ویژه قبیله هوپی در جنوب ایالات متحده آمریکا، بر خلاف جامعه ما در این قبیله اصل رقابت فردی را از نظر اخلاقی نکوهیده می دانند. هنگام بازی و ورزش، کودکان قبیله هوپی هرگز امتیازات را نمی شمردند و نمی دانند چه کسی "برنده" شده است.

اگر چه کشاورزی که در بر گیرنده اراضی مشخصی است اساسی ترین فعالیت اقتصادی جوامع بدوی را تشکیل می دهد که هنوز به طبقات تقسیم نشده اند، در اغلب این جوامع بهره برداری اشتراکی از زمین دیگر انجام نمی پذیرد. به هر

خانوار مزارعی جهت کار در دوره معینی می رسد. این مزارع مکرراً تجدید توزیع می شوند تا از امتیاز یافتن این یا آن عضو جماعت، به زیان دیگران، جلوگیری شود. از چراگاه ها و بیشه زارها بگونه ای همگانی بهره برداری می شود. این نظام جماعت روستا که مبتنی بر فقدان مالکیت خصوصی بر زمین است، در آغاز دوره کشاورزی تقریباً در میان همه اقوام جهان یافت می شود. و این نشان می دهد که در آن زمان جامعه در سطح روستاها هنوز به طبقات مختلف تقسیم نشده بود. پندار رایج چنین است که ریشه نابرابری های اجتماعی را در نابرابری استعداد و ظرفیت و قابلیت افراد باید جست و تقسیم جامعه به طبقات حاصل "خود خواهی ذاتی" انسان ها و در نتیجه ناشی از "طبیعت انسان" است. این پندار کوچکترین پایه علمی ندارد. استثمار یک طبقه اجتماعی توسط طبقه ای دیگر، نه ناشی از "طبیعت انسان"، بلکه نتیجه تکامل تاریخی جامعه است. استثمار همیشه وجود نداشته است و برای همیشه نیز دوام نخواهد یافت. همیشه دارندگان و تهی دستان نبوده اند، و همیشه نیز نخواهند بود.

۵- شورش علیه نابرابری های اجتماعی در طول تاریخ

بدین ترتیب، جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی بر زمین و دیگر ابزار تولید به هیچ رو ناشی از طبیعت انسانی نبوده، بلکه حاصل تکامل جامعه و تحول نهادهای اقتصادی و اجتماعی آنست. خواهیم دید که اینها چرا بوجود آمده اند و چگونه از میان خواهند رفت.

به راستی، از زمان پیدایش نخستین تقسیم طبقاتی جامعه، انسان بارها دریغ خویش را نسبت به زندگی گروهی گذاشته اش، یعنی در دوران اشتراکی قبیله ای، بیان داشته است. این حسرت را در بیان های رویایی نویسندگان چین باستان و نویسندگان یونانی و لاتین، در باره "دوران طلایی" آغاز زندگی بشری، می بینیم. ویرژیل، شاعر رومی، به روشنی می گوید که در "دوران طلایی" فرآورده ها بگونه ای همگانی تقسیم می شد و این سخن بدین معنی است که مالکیت خصوصی وجود نداشته است.

بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان نامی اختلافات طبقاتی جامعه را منشاء پریشانی اجتماعی دانسته، طرح هایی جهت از میان بردن آن فراهم دیدند.

افلاطون، فیلسوف یونانی، منشاء بدبختی هایی را بر جامعه می گذرد، بدین گونه وصف می کند: "حتی کوچکترین شهرها به دو بخش تقسیم شده اند، شهر تهی دستان و شهر دارندگان. و اینان با یکدیگر همانند کسانی که با هم در جنگند رفتار می کنند."

فرقه های یهودی که در آغاز دوران ما گسترش یافتند و نیز بنیان گذاران کلیسای مسیحیت که در سده های سوم تا پنجم میلادی از همان سلوک پیروی می کردند، هر

دو از هواداران سرسخت بازگشت به همگانی شدن فرآورده ها بودند. سن بارناب می نویسد: "هرگز از دارایی خود سخن مگو، زیرا همانطور که تو از معنویات خود بگونه ای اشتراکی بهره مند می شوی، به مراتب ضروریست که از مادیات خود نیز بگونه ای اشتراکی بهره ور شوی. سن سیپرین رسالات بسیاری در دفاع از توزیع برابر فرآورده ها در میان همه انسانها به رشته نگارش درآورد. سن ژان کریستوم نخستین کسی بود که بانک برآورد. "مالکیت یعنی دزدی". حتی سن آگوستین نیز ابتدا ریشه تمام سنتیزها و خشونت های اجتماعی را در مالکیت خصوصی می دید، ولی بعدها دیدگاهش تعدیل یافت.

این سنت در سده های میانی نیز ادامه یافت، بویژه نزد سن فرانسیس از آسیس و در میان پیشروان نهضت اصلاح دینی: آلبیزنیان، کاتاری، و بکلیف و غیره. جان بال انگلیسی، از پیروان ویکلیف در سده چهاردهم، چنین می گوید: "باید بندگی را از میان برد و تمام انسانها باید برابر باشند. آنان که خود را سروران ما می خوانند آنچه را که ما تولید می کنیم مصرف می کنند..... آنها شکوهشان را مدیون کار ما هستند." سرانجام، در دوران معاصر، ما شاهد دقیق تر شدن هر چه بیشتر این گونه طرح ها، جهت ساختن جامعه برابری خواه، هستیم. از این جمله اند آثار زیر: "نا کجا آباد" اثر توماس مور (انگلیسی)، "شهر آفتاب" اثر کامپانلا (ایتالیایی)، آثار وراس داله و "وصیت نامه ژان میسلیر" و "قواعد طبیعت" توسط مرلی (فرانسوی). در کنار این شورش اندیشه ها علیه نابرابری های اجتماعی، شورش های واقعی بی شماری نیز رخ داده است. یعنی خیزشهای طبقات ستم کش بر علیه طبقات ستم گر. تاریخ همه جوامع طبقاتی تاریخ مبارزات طبقاتی است، مبارزاتی که این جوامع را از هم می درد.

۶- پیکارهای طبقاتی در طول تاریخ

پیکارهای طبقاتی میان طبقه استثمارگر و طبقه استثمار شده، و یا میان خود طبقات مختلف استثمارگر، بسته به اینکه در کدام جامعه و در چه مرحله مشخصی از تکامل آن جامعه رخ دهد، اشکال گوناگونی بخود می گیرد. در جوامع موسوم به "شیوه تولید آسیایی" (امپراطوری های شرق باستان) شورش های بسیاری رخ داد.

در چین، قیام های بی شمار دهقانی انگ خویش را بر پیکره تاریخ سلسله هایی که پیاپی بر امپراطوری چین حکومت کردند کوبیده اند. ژاپن نیز شاهد تعداد بسیاری قیام های دهقانی، بویژه در سده هجدهم، بوده است.

در یونان و روم باستان، یک رده پی در پی از شورش های بردگان پدید آمد که مشهورترینشان را اسپارتاکوس رهبری کرد. این شورش ها در سقوط امپراطوری

روم سهم بسزائی داشتند. در میان شهروندان آزاد پیکارهای سختی بین طبقه دهقانان بدهکار و تجار رباخوار، بین دارندگان و بی چیزان درگیر بود.

در سده های میانه، مبارزات طبقاتی اربابان فئودال را در برابر جماعت های آزاد، که بر پایه تولید خرده کالایی استوار بودند، قرار داد. و نیز در دورن این جماعت ها پیشه وران در برابر تجار، و پاره ای از پیشه وران شهری در برابر دهقانان اطراف شهر قرار گرفته بودند. سرسخت ترین مبارزات طبقاتی میان اشرافیت فئودال و دهقانانی که در پی رهایی خود از یوغ فئودالی می کوشیدند در گرفت. چهره های انقلابی این ستیزها را در مبارزات ژاکری ها در فرانسه، جنگ های وات تایلر در انگلستان، جنگ های هوسیت ها در بوهم، و جنگ های دهقانی سده شانزدهم در آلمان به روشنی می توان دید.

تاریخ بین سده های شانزده و هجده با پیکارهای طبقاتی میان اشرافیت و بورژوازی، میان استادان پیشه ور و شاگردانشان، میان بانکداران و بازرگانان ثروتمند از یک سو و کارگران ساده شهرها از سوی دیگر، و ... مشخص می شود. این مبارزات گشاینده دوره انقلابهای بورژوائی، سرمایه داری نوین، و مبارزات طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی بود.